

• رامین سولایی

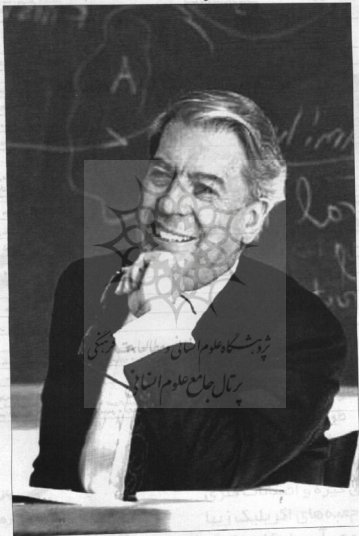
ramin@kiasa@yahoo.com

نویسنده و پرده دود

Mario Vargas Llosa



پرونده



شعبه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاه چپ به بارگاس یوسا نکنید!

به جرأت می‌توان ادعا کرد که لاقلا در هنگام انتشار اولین آثار ترجمه شده از زبان‌های اروپایی، مشکل عدم انتقال صحیح و کامل مفاهیم نظری غرب نیز گریبانگیر خواننده ایرانی این آثار بوده است. اما این مسئله زمانی به مشکلی قابل توجه بدل شد که به صورتی عمیق‌تر و آشکارتر در بوده‌اند. استعدادهای مختلف و نظریه‌پردازان‌های متفکر، عالم دین و روشنفکر ایرانی از فرهنگ، هنر، سیاست، فلسفه و ادبیات غرب که در اکثر مواقع دانش‌های خوشی را تنها مبدون همین ترجمه‌ها بودند، رخ نمود.

با گسترش تبادل فرهنگی میان ایران و سایر ملل، نیز افزایش شمار ایرانیانی که به زبانی خارجی آشنایی داشتند و در پی آن رشد کمی آثار و مسترکدی عنوانی ترجمه شده. هر چند که کیفیت ترجمه‌ها نیز ارتقا یافته بود. به شمار مفاهیم ناقص یا اشتباه انتقال یافته به ذهن خواننده ایرانی این آثار نیز افزوده شد.

روشن است که حوزه ادبیات نیز از این آفت در امان نماند. اما مسئله در این حوزه زمانی پیچیده‌تر شد که کار به دست‌نبردی. در اغلب موارد از سوی مترجم یا ناشر اثر. نویسندگان و شاعرانی که ترجمه آثارشان به زبان فارسی برگردانده شده بود. هم از لحاظ اندیشه‌ها و عقاید سیاسی ایشان کشیده شد. از این نکته نیز نباید غافل بود که هم‌زمانی آشنایی خواننده ایرانی با آثار علمی ملل دیگر، با آغاز دوران روشنگری ایران پس از انقلاب مشروطه و در پی آن قیام‌ها که هر از چندی در کشورمان رخ داد بیش از پیش به این دست‌نبرد ها دامن زد.

پس از پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه‌نژاد و همسایه قدرتمند شمالی ما و خودمهای تخریبی نیروهای چپ در عرصه سیاسی و اجتماعی کشورمان و جای گرفتن ایشان در قامت نیروهای اوزیسون رژیم پهلوی و نیز رشد روزافزون اندیشه‌های چپ در محافل روشنفکری و دانشجویی که خصوصاً از دهه سی به بعد. تقریباً همگی با آموزه‌های سیاسی و فلسفی مارکسیستی-لنینستی همراه بودند، یکم حتی در محافل روشنفکری دست راستی مخالف برانگیزهای جامعه‌گرایان و رسانان ایران به دروازه‌های تمدن جهانی و هم در میان آن دسته از روشنفکران و بسیاری از عالمان دینی که در جهت-گسترش افکار چپ جهانی و رفقای ایرانی‌شان موضع داشتند، جای دادن هر تدبیر آنگار از سوسیالیسم و ناسیونالیسم با دانش‌های خود از سوسیالیسم دیگر، در قفسه چپ کتابخانه فریب خود یکی به مدح و دیگری به لعن مرسوم شد. و خواننده ایرانی هم طبعاً چشم و ذهن خوشی را به این دست‌نبرد ها سپرد.

با پیروزی انقلاب سال ۵۷ استقرار جمهوری اسلامی و گذر از تشییب و فرازهای سال‌های ابتدایی آن. دور تازه‌ای از رویارویی با اندیشه‌های فلسفی، اجتماعی و سیاسی و نیز ادبیات جهان خارج که اکنون در پی تحولی اساسی، دیگر کشور شوراها را به عنوان میراث‌نشین و استانبان در پس نطفه‌های سیاسی چپ نمی‌دید. آغاز شد. با روی کار آمدن مترجمان گران‌قدری در سحنه ادبیات،

و اهتمام ایشان در ترجمه آثار ارزنده ادبیات معاصر غربی، این امکان برای خواننده ایرانی فراهم شد تا با فضای ادبی جهان آشنایی بیشتری پیدا کند. اما باز همان مشکل قدیمی حتی به شکلی پیچیده‌تر وجود داشت و دارد. البته باید از حرکت‌های اصلاح‌طلبانه‌ای نیز که در حوزه فرهنگ و ادبیات به همت پاره‌ای از مترجمان، ارباب مطبوعات و فرهنگ نویسندگان و بالطبع معنود منتقدان عرصه ادبیات که به زودن پاره‌ای از این آثارهای نادرست پرداخته و نیز نویسندگان و آثار ناب و نویی را به جامعه ایرانی دستار ادبیات معرفی کردند اشاره کرد.

اما آن‌چه را در ابتدای پیروزی این شماره از گلسنته که در آن به معرفی کوتاهی از ماریو بارگاس یوسا می‌پردازیم به نوشتن این چند خط واداشت. ابتدای طایره مسجوده شناخت خواننده ایرانی از این نویسنده یوسایی به همان آفتی بود که در بالا به شکلی خلاصه به شرح آن پرداختیم. بارها در این‌جا و آن‌جا می‌خوانیم که مترجمان ارزنده آثار ارزشمند بارگاس یوسا. نیز ناشران آثار و همکاران مطبوعاتی. م. در سخنرانی‌ها، مقالات و گفتگوها و مقالات خود در مطبوعات او را نویسنده‌ای صاحب اندیشه‌های سیاسی چپ معرفی می‌کنند. حتی به تازگی در روزنامه معتبری خواندم که همکاری عزیز از قول یکی از مترجمان نام آشنای آثار بارگاس یوسا، علت برگزیدن رمان‌های وی را برای ترجمه علائق چپ این نویسنده عنوان کرده بود. این اولین بار نیست که مترجمان، ناشران و همکاران مطبوعاتی درباره عقاید نویسندگان اسپانیایی زبان و به خصوص انواع آمریکایی لاتینی آن‌ها، از زاویه چپ استفاده و دلیل پرداختن به ترجمه آثار ایشان را ناشی از گرایش سیاسی آنان عنوان می‌کنند. پس گرایش سیاسی نویسنده - و در این مورد خاص بارگاس یوسا. تعیین‌کننده چلینیت، ارزشمند، مفای، صلاحیت و... یا نقطه مقابل این صفات برای یک رمان - به عنوان مثال - خواهد بود و نیز این که بالطبع اگر بارگاس یوسا فرستاده بود. که هست. و یا مترجم محترم از فرستاده بودن اندیشه‌های سیاسی وی اطلاع می‌یابند به سراغ ترجمه آثار او نمی‌رفتند؟

آیا سودجستن از کاربزمای چپ و چپ‌شمایی نویسنده‌ای که در جهان سیاست یکی از راست‌های نشانه‌دار است و تئوتیگاری هر عقیده راستی در عرصه ادبیات تا آن‌جا که در مقام شاخصی برای زیبایی و نازیبایی اثری ادبی قرارش حقیق، پسندیده است؟

در مورد ماریو بارگاس یوسا، نگاهی به کارنامه درخشان یک عمر فعالیت تأثیرگذارش در عرصه ادبیات جهان کافی است تا به ارزش آثار وی بی‌بهره بی‌آن‌که به وارونه نمایی اندیشه‌ها و عقاید سیاسی‌اش دست بزنیم، مگر از این رهگذر نگاه کاربزماییک خواننده ایرانی را به وی جلب نماییم و او را هم به فهرست دیگر نویسندگان و شاعرانی که آثارشان را با اندیشه‌های سوسیالیستی و حتی واقعی - سیاسی، اجتماعی و... ایشان ارزیابی می‌کنیم، بیفزاییم.